

تبیین مبانی حکمرانی در خطبه فدکیه و مؤلفه‌های سیاسی امام خمینی

طاهره محسنی

استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، پردیس خواهران، تهران، ایران

t.mohseni@isu.ac.ir

سمیرا قربانخانی

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآنی، مجتمع علوم اسلامی کوثر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

jadehbarani88@yahoo.com

چکیده

حکمرانی متعالی الگویی حکومتی و مبتنی بر یک نظام ارزشی است که ارکان شکل‌گیری جامعه الهی را تبیین می‌نماید. این الگو در خطبه حضرت زهرا^(س) برگرفته از تعالیم قرآنی است کهبا مسئله امامت و ولایت گره خورده است؛ زیرا حکمرانی متعالی حکومتی است که قوانین آن بر اساس حاکمیت قرآن و با هدف اجرای احکام الهی در جامعه بنا شود. از این رو این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی به دنبال استخراج مؤلفه‌های حکومتی از خطبه فدکیه است؛ چرا که ضرورت تبیین آن با توجه به جایگاه والای حضرت زهرا^(س) و درون‌مایه قوی و غنی خطبه فدکیه، نقش مهمی را در ترسیم ولایت و حکمرانی متعالی می‌کند که تمسک به آن تحقق جامعه اسلامی - الهی را برای همه ملت‌ها تشکیل می‌دهد. حضرت زهرا^(س) در خطبه فدکیه با تبیین حاکمیت حقیقی خداوند، رهبری امام معصوم^(ع)، ولایت و عدالت محوری؛ ارکان اصلی و مهم حکمرانی متعالی را برای همگان ترسیم می‌نمایند و امام خمینی به‌عنوان یکی از رهبران دینی توانستند با تأسی از همین ارکان و با هدف اجرای احکام و قوانین الهی و احیای اسلام محمدی، حکومت جمهوری اسلامیا پایه‌گذاری نمودند.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حضرت زهرا^(س)، خطبه فدکیه، امام خمینی.

پیش از اسلام و در جامعه عرب، فرآیند خطبه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود به گونه‌ای که در منابع تاریخی و ادبی از خطبه‌های بسیار زیادی یاد شده است. پس از ظهور اسلام، خطبه ابزاری برای تبلیغ اسلام، تضعیف آرای دشمنان و بیان اصول، ارزش‌ها، آداب و احکام اسلامی شد تا جایی که جزء شعائر اسلامی گردید و در عبادات بزرگی همانند نماز جمعه به کار گرفته شد (رشاد، ۱۳۹۳، ج ۳: ۴۵). مطالعات نگارندگان در خطبه فدکیه حاکی از آن است که این خطبه در نیمه دوم قرن دوم هجری به رشته تحریر درآمده است و لوط بن یحیی، اولین فردی بود که کتاب مستقلی را با نام خطبه الزهرا^(س) نگاشته است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۱۴۵). خطبه فدکیه یکی از منابع مهم دینی است که تحلیل و تفسیر آن حقایق بسیاری را برای پژوهشگران نمایان می‌کند. تأمل در این خطبه علاوه بر آشکار نمودن عظمت روحی، عصمت و علم حضرت زهرا^(س) بر انطباق آن با حقایق قرآنی نیز دلالت دارد؛ از این رو پژوهش‌های متعددی از جمله «تجلی قرآن در خطبه فدکیه حضرت زهرا^(س)» نوشته نرگس کاظمی ترکمن و «جایگاه فدک، انگیزه‌های غصب فدک و پیامدهای آن از منظر آیات و روایات» نوشته صدیقه تقی‌ئی؛ با هدف تبیین کامل خطبه فدکیه از جهت منابع، انگیزه بیان و هندسه درونی خطبه و ترسیم الگوی حکمرانی نگاشته شده است؛ اما پژوهش حاضر حاصل مطالعات قرآنی، روایی و تاریخی خطبه فدکیه در حوزه حکمرانی متعالی است. از این رو نگارندگان تلاش نموده‌اند با تحلیل گفتمانی خطبه فدکیه به صورت کاربردی و علمی، مؤلفه‌های مهم و اساسی حکمرانی را استخراج و با تطبیق آن بر مبانی حکومتی امام خمینی - به‌عنوان اولین بنیان‌گذار حکومت مستقل اسلامی - به این پرسش‌ها پاسخ دهند: عمده‌ترین محورهای حکمرانی در خطبه فدکیه بر چه اصلی استوار است؟ اصول و مبانی سیاسی حضرت زهرا^(س) در دفاع از ولایت و عدالت چیست؟ مؤلفه‌های حکومتی امام خمینی تا چه اندازه به محورهای حکمرانی خطبه فدکیه نزدیک است؟ فرضیه نگارندگان در این مقاله بر آن است که خطبه فدکیه نقش سیاسی مهمی را در ترسیم ولایت‌مداری، عدالت‌محوری و تبیین حکمرانی متعالی برای رهبران دینی ایفا می‌نماید. از این رو می‌تواند الگوی رفتارهای سیاسی مردم، رهبران و مدیران حکومتی قرار گیرد. همین مسئله وجه تمایز این کار تحقیقی با سایر پژوهش‌ها و نوین بودن آن را اثبات می‌نماید.

۱. مفهوم شناسی

فهم دقیق از متن نگاشته شده زمانی میسر است که خواننده مفهومی دقیق از واژگان اصلی متن را بداند. از این رو در شروع بحث لازم است ابتدا معانی دقیق واژگان اصلی تحقیق، تبیین گردد.

۱-۱. حکمرانی

واژه «حکمرانی» در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی و رهبری است (قلی پور، ۱۳۸۷: ۲۴) که اولین بار توسط افلاطون در ارتباط با طراحی نظام حکومت استفاده گردید (هداوند، ۱۳۸۴: ۵۲) و در اصطلاح به نهادها، فرآیندها و روش‌هایی مرتبط با مسائل مورد توجه بخش عمومی معرفی شده است که مشخص می‌نماید که قدرت چگونه اعمال و تصمیم‌ها چگونه گرفته می‌شوند و شهروندان چگونه نظریه‌ها و خواسته‌های خود را بیان می‌کنند (قلی پور، ۱۳۸۷: ۲۶).

۲-۱. خطبه

«خطبه» مصدر خطیب به معنای اندرز گفتن می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۸) و در اصطلاح به کلامی که نثر مسجع و آهنگین دارد، مانند نامه‌ای که دارای آغاز و پایانی مشخص است، اطلاق می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۱). خطبه حضرت زهرا^(س) در مسجد مدینه به خطبه فدکیه معروف است. این خطبه بسیار ماهرانه، با مقدمه شروع و با منطقی و دلیل روشن بر مدعا ادامه یافته و در آخر با تذکر به مردم در مورد عواقب اعمالشان به پایان رسیده است (رشاد، ۱۳۹۳، ج ۳: ۴۷).

۲. مؤلفه‌های نظری حکمرانی مطلوب

حکمرانی مطلوب که در فرهنگ الهی از آن به حکمرانی متعالی تعبیر می‌شود؛ عبارت جدیدی است که از سال ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح گردید. این موضوع به خصوص در کشورهای در حال توسعه و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. اولین مرجع معتبری که در این زمینه مباحثی را مطرح نمود، بانک جهانی است که در گزارش سال ۱۹۸۹ آن را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف نموده است (قلی پور، ۱۳۸۷، ۷۱). در خصوص حکمرانی خوب اندیشمندان جهانی نظریه‌های را مطرح نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

«افلاطون» جوامع مدنی را به مدینه فاضله و مدینه غیرفاضله تقسیم می‌کند و ویژگی بارز مدینه فاضله را تحقق عدالت می‌داند. از منظر وی، عدالت نوعی استعداد و تمایل درونی در انسان است که از بروز احساسات و انگیزه‌های شدید وی که طالب منافع خصوصی هستند، جلوگیری می‌کند و انسان را از انجام کارهایی که ظاهراً به نفع اوست، اما وی را مورد عذاب وجدان قرار می‌دهد، باز می‌دارد (فاستر، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵) بنابراین تأکید عمده در فلسفه سیاسی افلاطون، نظریه عدالت است. در نگاه او حکمرانی خوب، حکمرانی است که ویژگی عدالت آن برجسته باشد. همچنین در اندیشه فلسفی او حکومت کردن چیزی جز تربیت کردن نیست و تربیت هم در مرحله آخر چیزی جز پروراندن فضایی در وجود اتباع کشور که به حکم طبیعت استعداد و آمادگی پذیرفتن را دارند، نیست.

«ارسطو» نیز حکومت‌ها را به دو دسته صحیح و منحرف تقسیم می‌کند. حکومت‌هایی که توجه‌شان به مصالح همگام معطوف است و بر اساس عدالت تأسیس شده‌اند را شکل صحیح حکومت می‌داند و در مقابل حکومت‌هایی که فقط مصالح فرمانروایان را در نظر دارند را اشکال منحرف حکومت در نظر می‌گیرد. در تفکر ارسطو، دولت باید حالتی به وجود آورد که در آن اتباع جامعه با میل و رغبت از مقررات و قوانینی که وضع شده است اطاعت نمایند، نه اینکه در نتیجه رعب و ترس از عواقب خشم فرمانروا، قوانین و احکام او را پذیرا شوند (فاستر، ۱۳۸۳: ۲۱۷) به نظر می‌رسد ارسطو حکمرانی مطلوب را تنها در تأمین امکانات زندگی و رفاه مردم در نظر گرفته است.

«ماکیاول» از دیگر نظریه‌پردازانی است که دو دیدگاه واقع‌نگر و حقیقت‌نگر به حکمرانی را دارد. از منظر ایشان رفتار دولت بر اساس مصلحت با تکیه بر آزادی در نگاه واقعیت‌نگر است و توجه به دین و قانون در نگاه حقیقت‌نگر است.

«توماس هابز» نیز عدالت، آزادی و تفکیک قدرت سیاسی از قدرت روحانی را از شاخصه‌های مهم حکمرانی مطلوب معرفی می‌نماید؛ اما «جرمی بنتام» اصل سودمندی عمومی در حکومت، حکومت مبتنی بر اکثریت سیاسی، آزادی گفتار و برخورداری از حق نمایندگی و حق رأی را از حکمرانی مطلوب معرفی می‌نماید و وجود فرمانروایانی که بر اساس اقتصاد آزاد عمل می‌کنند را ضامن امنیت مشروطه و استقرار حکومت خوب تلقی می‌نماید (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۶۴).

در میان همه نظریه‌پردازان حکمرانی «اگوستین قدیس» از کسانی است که نقش بسزایی را

در طراحی الگوی مطلوب حکومت با الهام از آموزه‌های دینی داشته است. وی رمز پایداری جامعه و حکومت را اطاعت کردن از اوامر الهی در پرتو رعایت قانون و عدالت می‌داند و عدالت را از ویژگی‌های حکمرانی خوب معرفی می‌نماید. به اعتقاد وی عدالت حقیقی هر دولت بستگی به انطباق اعمال آن دولت با یک نظام جهان‌گیر و جهان‌گستر است (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۳).

اما از منظر حضرت زهرا^(س) وجود رهبری معصوم از ارکان اولیه حکمرانی خوب است، به گونه‌ای که بدون آن جامعه الهی محقق نمی‌گردد. اینکه اصل ارزشمندی عدالت، حکم عقلی است جای هیچ بحثی ندارد، اما دو مسئله دیگر باقی می‌ماند؛ چه کسی باید نظام ارزشی صحیح را تعیین کند و احکام و قوانین را تثبیت نماید؟ و چه کسی باید متصدی اجرا و رهبری جامعه شود؟ اینجاست که حضرت زهرا^(س) در خطبه فدکیه مسئله «طَاعَتَنَا وِإِمَامَتَنَا» را مطرح می‌نماید و می‌فرماید:

برای اینکه قانونی واحد و نظام ارزشی هماهنگی بر جامعه حاکم باشد باید از ما اطاعت کنید و اگر اختلافی هست باید با مراجعه به ما آن را حل کنید... **إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ**؛ خدای متعال امامت ما را ضامنی برای جلوگیری از پراکندگی و از هم گسیختگی جامعه قرار داد (حسینی زنجانی، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

تحلیل مطالب فوق نشان می‌دهد که در خطبه فدکیه اگرچه برپایی عدالت، تأمین آرامش، امنیت و وضع قوانین مطلوب در جامعه از موارد مهم در تعالی یک حکومت و حکمرانی تلقی می‌شود، اما همه این‌ها زمانی می‌تواند در مسیر سعادت و کمال قرار گیرد که در سایه رهبری امام معصوم قرار گیرد.

در اندیشه سیاسی امام نیز هدف کلی تشکیل حکومت و حکمرانی، ایجاد شرایط مساعد برای تعالی و سعادت انسان‌هاست؛ شرایطی که طی آن افراد مؤمن تربیت شوند:

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۰۲).

۳. جایگاه سیاسی فدک در ترسیم مبانی حکمرانی

«فدک» نام روستایی از روستاهای یهود در حوالی شرق خیبر که در سرزمین حجاز بوده و دارای چشمه‌ها و درختان خرما بسیار است (حموی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۲۳۸). با استناد به آیه ۲۶ سوره اسراء «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّ هُوَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا يُبْدِرُوا كَيْدًا» فدک، ملک (باغ) حضرت زهرا^(س) بود که پس از رحلت پیامبر^(ص) و با هدف غصب حکمرانی امام علی^(ع)، توسط حاکمان وقت از حضرت پس گرفته شد. صدیقه کبری^(س) بعد از این ماجرا و غصب حکومت از امام علی^(ع) با گروهی از زنان به مسجدالنبی رفتند و خطبه فدکیه را در حضور مهاجر و انصار ایراد فرمودند (مجلسی، ۱۳۷۹: ۸۲۵) که علاوه بر قاطعیت حضرت زهرا^(س) در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیانگر انگیزه اصلی ایشان در دفاع از حریم ولایت و عدالت در حکمرانی متعالی است.

مطالعات نگارندگان در هندسه تحلیلی خطبه فدکیه نشان می‌دهد که دادخواهی حضرت زهرا^(س) نمی‌تواند تنها برای مسائل مادی شکل گرفته باشد؛ چرا که ایشان در سایه غصب فدک اساس اسلام و ولایت را در معرض خطر می‌دیدند. از این رو در دفاع از حریم ولایت و تشکیل حکومت اسلامی مسئله هبه و ارث‌بری فدک را مطرح نمودند و این گونه عدم مشروعیت حکومت ابوبکر و حقانیت امام علی^(ع) را تبیین نمودند.

در چرایی سیاسی این غصب چنین تحلیل می‌شود که پس از پیامبر اکرم^(ص) امام علی^(ع) به‌عنوان جانشین بر حق پیامبر باید حکومت و ولایت جامعه را به دست می‌گرفتند و چون هر حکومتی برای پیاده نمودن اهداف خود نیازمند سرمایه مادی است؛ درآمد فدک می‌توانست بهترین سرمایه برای تحقق اهداف متعالی امام علی^(ع) در جامعه اسلامی به شمار رود. به همین جهت در همان روزهای نخست رحلت پیامبر^(ص) فدک توسط حکومت ابوبکر از دست خاندان پیامبر خارج گردید (ر.ک. مجلسی کوپائی، ۱۳۹۱: ۶۶)؛ زیرا کودتاگران سقیفه به خوبی می‌دانستند که اگر از مال دنیا فقط اندکی در اختیار حضرت زهرا و امام علی^(ع) باشد نه تنها دیگر حاکم مردم مدینه نیستند؛ بلکه کمترین بهایی نیز در نزد مردم نخواهند داشت (سپهر، ۱۳۸۰: ۱۲۲)؛ اینجا بود که عمر با استناد به منابع خود اهل سنت به ابوبکر تذکر داد و گفت:

مردم دیار ما، بندگان دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند. تو خمس و غنائم را از علی بازگیر و فدک را از دستش بیرون بیاور؛ وقتی پیروانش دست او را از مال دنیا خالی دیدند رهایش می‌سازند و به جانب تو متمایل می‌گردند (بخاری، ۱۳۵۵، ج ۸: ۱۰۴).

بنابراین هنگامی که ابوبکر حکومت را قبضه کرد، درآمد فدک را مصادره نمود و حضرت زهرا^(س) را از تنها مجرای ملکی و معیشتی خویش محروم نمود تا با فشار مالی بر خاندان اهل بیت^(ع) عرصه را بر آن‌ها تنگ نماید و آنان را به انعطاف و بیعت خود درآورد (طبری، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۸) و آن‌ها را از تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی محروم سازند؛ چراکه غاصبان فدک به خوبی می‌دانستند که حضرت زهرا^(س) به دنبال مطالبه فدک، خواستار خلافت و حکومت برای امام علی^(ع) خواهد بود.

۴. مبانی حکمرانی در خطبه فدکیه و اندیشه حکومتی امام خمینی

مطالعه هندسی خطبه فدکیه بیانگر آن است که ایراد این خطبه تنها برای گرفتن یک قطعه زمین و میراث مادی نبوده است؛ اگرچه آن حضرت مسئله فدک را بسیار مستدل مطرح نمودند؛ اما هدف اصلی حضرت از بیان خطبه؛ معرفی امام علی^(ع)، بیان جایگاه خلافت و آگاه‌سازی مردم بوده است (رحمانی و همدانی، ۱۳۷۲: ۵۸۷)؛ زیرا فدک سمبلی از معنای عظیم است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنای رمزی فدک است که نزاع مربوط به آن را از قالب مخاصمه‌ای سطحی و محدود به‌جانب قیام و مبارزه‌ای وسیع و پردامنه سوق می‌دهد (تقی‌ئی، ۱۳۹۸: ۷۳). از این رو یکی از مسائل مهم و اساسی در خطبه فدکیه دفاع از ولایت و در پرتو آن حکمرانی متعالی است. در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز تشکیل حکومت اسلامی، یکی از مباحث مهم و ضروری تلقی می‌گردد؛ به گونه‌ای که می‌فرمایند:

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنا بر این، به ضرورت شرع و عقل آن چه در دوره حیات رسول اکرم^(ص) و زمان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب^(ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است (امام خمینی، ۱۴۳۴ق: ۲۷).

به نظر می‌رسد یکی از مسائل مهم در حکمرانی متعالی اجرای احکام الهی و برقراری عدالت است که تنها در سایه حکومت الهی محقق می‌گردد و جامعه را به سمت رشد و کمال رهنمون می‌سازد. از سویی با استناد به خطبه حضرت زهرا^(س) و اندیشه سیاسی امام خمینی هدف اصلی

حکومت به وجود آوردن شرایط مناسب برای تعالی انسان‌هاست؛ شرایطی که طی آن افراد مؤمن و مسئولیت‌پذیری تربیت شوند که زمینه‌ساز حکومتی دیگر در راستای الهی باشند. این گونه است که جامعه و افراد به آن غایتی که خداوند از خلقت آن‌ها داشته است، دست می‌یابند و شریعت و قانون الهی که ضامن سعادت بشری است بر جامعه حاکم می‌شود. تحقق چنین جامعه‌ای نیازمند ارکان اولیه‌ای مانند حاکمیت قوانین الهی، رهبری امام معصوم^(ع)، ولایت‌محوری و عدالت‌محوری است که در ادامه به تبیین هر یک با استناد به خطبه فدکیه و اندیشه حکومتی - سیاسی امام خمینی پرداخته می‌شود.

۱-۴. حاکمیت قوانین الهی

حاکمیت مصدر جعلی از ریشه «حکم» به معنای استیلا یافتن، سلطه‌ی برتر داشتن و تفوق همراه با منع از هرگونه تبعیت از سوی نیروی دیگر است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۳۳۴) و در اصطلاح به معنای صلاحیت و قدرت کامل برای حکومت بر یک کشور است (ارسنجان، ۱۳۴۸: ۱۰۴).

حاکمیت قانون نیز به معنای تبعیت تمامی آحاد جامعه به خصوص زمامداران و سازمان‌های حکومتی از قانون است. براساس این اصل، قانون باید در تمام جوانب و برای همه به یک نحو و به یک میزان اجرا شود و علاوه بر شهروندان، تمامی مقامات و نهادهای دولتی نیز موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون و در چهارچوب آن هستند. بر اساس حاکمیت قانون، مقامات و نهادهای حاکم دولتی موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون در یک جامعه دموکراتیک هستند. چنین دولتی، دولت «قانون‌مدار» با این پیام است که هیچ‌کس بالاتر از قانون نیست و اقدامات و تصمیمات خودسرانه ممنوع و مردود است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). طبق این تعریف علاوه بر حاکمیت قانون بر شهروندان، تمامی مقامات و نهادهای سیاسی باید تابع قواعد حقوقی باشند و مفهوم حاکمیت قانون در مواردی، مقید ساختن قلمرو اختیارات و صلاحیت‌هایاربابان قدرت به قواعد و حدود از پیش تعیین شده است (گرگی ازندریایی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

از منظر قرآن کریم، قانون‌گذاری در اصل از آن خداوند و از شئون توحید افعالی است. همان گونه که خداوند حاکم مطلق بر تمام جهان هستی است و سراسر هستی در قلمرو حکومت و حاکمیت اوست، حاکم بر نظام تشریح نیز می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۸۹). از این رو با اثبات و پذیرش ولایت و حاکمیت مطلق الهی، قانون‌گذاری اصلی خداوند نیز با

استناد به آیه «مَالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (کهف: ۲) ثابت می‌گردد؛ زیرا هنگامی که ولایت، حاکمیت و حکومت مخصوص خداوند باشد، به‌طور طبیعی حکم، فرمان و قانون نیز مختص او است. حکم در آیه فوق شامل امر، نهی، قضاوت و حکومت می‌شود و همه آن‌ها از شاخه‌های ولایت است و چون ولایت از آن خداوند است، حکم هم از آن اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۹۲-۹۳). ذکر این مطلب ضروری است که خداوند تمام احکام و قوانین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مسائل حکومتی انسان‌ها را در قرآن کریم بیان نموده است و این گونه نیست که قرآن تنها کتابی برای تربیت و تزکیه نفس باشد. در واقع خداوند با قانون‌گذاری خویش در قرآن کریم، انسان‌ها را برای ساختن خود و جامعه مهیا ساخته است. از این رو رهبران الهی موظف به تدوین و اجرای این قوانین در جامعه اسلامی هستند.

حضرت زهرا^(س) در خطبه خویش با بیان «كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۲) به حقایق و صادق بودن محتوای قرآن اشاره می‌کند تا بدین وسیله مخاطبان خود را متوجه آنچه در کلام خداوند آمده است، نماید:

پروردگار در بین شما به‌حق عهدی گذاشته و یک یادگاری برایتان به‌جا نهاده است و آن کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور درخشان و چراغ تابناک است که دیده‌ها روشن و اسرارش آشکار و ظواهرش درخشان است. به‌وسیله آن می‌توان به برهان‌های روشن خدا، واجبات، فضائل موردپسند، امورهای جایز و قوانین حتمی دست یافت (مجلسی، ۱۳۷۹: ۸۲۷).

همچنین حضرت در بیان ضرورت عمل به آنچه در قرآن آمده است به آیه «قَدْ جَاءَكُمْ بِبَصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۳ (انعام: ۱۰۴) استناد می‌کند و بیانگر آن است که قرآن کریم از طرف پروردگار آمده تا به وسیله آن حق دیده شود که اگر ببینند به سود آن‌هاست و اگر از دیدن آن چشم پوشند به زیان خودشان است. در حقیقت قرآن دلیل آشکاری است که افراد به وسیله آن می‌توانند حق و باطل و هدایت را از ضلالت تمیز دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۴). از این رو حضرت زهرا^(س) همه افراد را به پیروی و اطاعت از قرآن دعوت می‌کنند؛ زیرا این اطاعت را در خطبه خویش هدایت به سوی بهشت رضوان معرفی

۱. آن‌ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد.

۲. کتاب گویای الهی و قرآن راستگو.

۳. دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد کسیکه (به‌وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست و کس که از دیدن آن چشم ببوشد، به زیان خودش می‌باشد و من نگاهبان شما نیستم (و شمارا بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم).

می‌نمایند. «فَأَنذِرْ إِلَى الرضوانِ إِبْتِغَاءً»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۲).

به نظر نگارندگان با توجه به هندسه درونی خطبه فدکیه این دعوت بیشتر جنبه اجرایی در حکومت را بیان می‌کند که به کسانی که ادعای استحقاق رهبری بر مسلمانان را می‌کنند، بفهماند که اولین شرط حکمرانی متعالی اجرای قوانین الهی در جامعه است. از سویی تبیین این قسمت خطبه حضرت زهرا^(س) ما را به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲ (مائده: ۵۵) رهنمون می‌سازد که حضرت با بیان قوانین و احکامی که در قرآن وجود دارد قصد هوشیاری انصار و مهاجرین را داشته است؛ چرا که اولاً: با استناد به قرآن تمام قوانین مربوط به تشکیل حکومت الهی در این کتاب انسان‌ساز آمده است، لیکن پیاده‌سازی و اجرای این قوانین، فردی را می‌طلبد که آگاه به تمامی این قوانین بوده تا بتواند حکمرانی متعالی را در جامعه اجرا نماید؛ ثانیاً: پذیرش چنین فردی نه تنها جامعه اسلامی را به سوی سعادت هدایت می‌کند بلکه با استناد به آیه ذکر شده امری واجب است که تخلف از آن سرپیچی از حکم خدا و رسولش تلقی می‌شود. به همین دلیل حضرت با تعبیر «مُؤَدَّ إِلَى النَّجَاهِ أَسْتَمَاعُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۲) در خطبه فدکیه گوش دادن به دستور قرآن را عامل نجات انسان‌ها معرفی می‌کند.

بررسی‌های نگارندگان در اندیشه حکومتی و سیاسی امام خمینی نیز نشان می‌دهد که جهان‌بینی امام در حکمرانی، یک جهان‌بینی متعالی است که بر اساس قوانین الهی و با الهام از سیره حکومتی پیامبر^(ص) و امام علی^(ع) صورت می‌پذیرد؛ چرا که بر این باور بودند که در حکمرانی اسلامی، احکام اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا می‌باشد و هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاد می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده و عهده‌دار اجرای آن‌ها شود؛ زیرا اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ از این رو برای تبیین حکمرانی خویش چنین می‌فرماید: «حکومت ما جمهوری اسلامی است که متکی بر آیات قرآنی است و قانونش، قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۲۳) که نشان از

۱. تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌شود.

۲. سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

اندیشه الهی ایشان در تشکیل حکومت اسلامی ایران دارد.

تحلیل نگارندگان از مطالب فوق حاکی از آن است که امام خمینی با بهره‌گیری از شیوه‌های حکمرانی اهل بیت^(ع) قصد تشکیل حکومتی را داشتند که قوانین آن بر اساس قرآن تنظیم شده باشد تا ضمن تأمین آرامش و آسایش دنیوی مردم، سعادت اخروی آن‌ها نیز در سایه حکومت الهی به وجود آید، چیزی که حضرت زهرا^(ع) بارها در خطبه فدک به آن اشاره نمودند تا شاید مسلمانان از تصمیم اشتباه خود بازگردند و هدایت شوند. روشن است که تنها داشتن قوانین قرآنی برای رسیدن به این اهداف الهی کافی نیست، بلکه جامعه اسلامی رهبری می‌خواهد که بتواند تمامی این قوانین را در بین افراد جامعه پیاده سازد. مؤید این مطلب تفکر افراد حاضر در جلسه سقیفه بود که به گمان خویش، داشتن قوانین الهی و وجود قرآن برای تشکیل حکومت اسلامی را کافی می‌دانستند و جامعه اسلامی را از رهبری که خدا و پیامبرش تعیین نموده بی‌نیاز تلقی می‌کردند. حاصل آنکه اگرچه برای حکمرانی متعالی، قوانین قرآنی جزء ارکان اولیه حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود؛ اما این قوانین بدون مجری و رهبر قابلیت اجرا نخواهد داشت؛ اینجاست که ضرورت و اهمیت وجود رهبر متعالی در جامعه نمایان می‌شود.

۴-۲. وجود رهبر

اسلام حضور مردم در صحنه‌های سیاسی را امری لازم و کارساز معرفی می‌کند؛ اما نقش مردم با توجه به این مبنا که حاکمیت اسلامی، مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۴۱۸) تأمین‌کننده و منشأ مشروعیت و یا به عبارتی وسیله انشاء و جعل ولایت نیست؛ بلکه مردم با انتخاب ولی فقیه در چهارچوب دین، حکومت او را تحقق بخشیده و کارآمد می‌کنند. بر این اساس حکومت در اسلام نه به صرف گزینش مردم بلکه با اذن الهی و در سایه رهنمود شرع، با دست مردم شکل می‌گیرد به طوری که تحقق خارجی آن منوط به پذیرش و مقبولیت مردم است (معرفت، ۱۳۷۷: ۹۱)؛ به همین دلیل پیامبر^(ص) قبل از تشکیل حکومت، به تربیت افراد از طریق احکام و قوانین اسلامی پرداخت و در نهایت با ابلاغ حکم خداوند در تعیین امامت امام علی^(ع) ایشان را رهبر به حق مسلمانان از طرف خداوند معرفی نمود؛ اما بعد از رحلت ایشان حکمرانی و رهبری به دست کسانی افتاد که ولایت در حق آن‌ها اثبات نشده بود. حضرت زهرا^(ع) در این بخش از خطبه فدکیه «وَزَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ،

و بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۳) به جانشین پیامبر (ص) که از جانب خدای متعال برگزیده شده است اشاره و بر حاکمیت آن در تحقق جامعه اسلامی تأکید می‌کند، سپس برای اثبات حقانیت حکمرانی امام علی (ع) به آیه «الْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳)^۲ استناد می‌کند تا بدین وسیله حکمرانی متعالی را برای مهاجرین و انصار شفاف نماید و به آن‌ها بفهماند که تحقق جامعه اسلامی و حرکت به سمت سعادت و کمال دنیوی و اخروی، تنها در سایه رهبری امام معصوم (ع) میسر خواهد بود. از این رو همه مسلمانان را به اطاعت و فرمان‌برداری (وَجَعَلَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفِرْقَةِ)^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۳) از آن فرامی‌خوانند و این‌گونه مشروعیت حکمرانی و رهبری امام علی (ع) را بر مسلمانان بیان و غیر آن را مردود می‌نمایند.

امام خمینی نیز تسلط و حکومت را چیزی معرفی می‌کنند که خداوند متعال آن را برای رسولش قرار داد و رسول‌الله به امر خداوند آن را برای حضرت علی (ع) یا ائمه اطهار بعد از ایشان قرار دادند که اطاعت از ایشان به دلیل اینکه سلاطین و حکمرانان امت اسلام هستند و سرپرستان امور منصوب از جانب خدای متعال هستند، واجب است:

ما که به ولایت معتقدیم و به اینکه رسول اکرم (ص) تعیین خلیفه کرده و خدا را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولّی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم؛ و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای حاکم و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است... به ضرورت شرع و عقل آن چه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است (امام خمینی، ۱۴۳۴ق: ۲۱ و ۲۷).

اما در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر، نواب عام آن حضرت یعنی فقهای جامع‌الشرایط، قائم‌مقام حضرت در اجرای سیاسات و سایر شئون امامت هستند:

۱. و آیا شما گمان می‌کنید که این مقام‌ها حق شما بود؟ برای خداوند در بین شما عهد و پیمانی است که آن را سابقاً به شما گفته‌اند و برای خداوند میان شما یادگاری است که خداوند آن را خلیفه بر شما قرار داد.
۲. امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.
۳. خداوند اطاعت ما را نظام و سامانی برای آئین اسلام و امامت ما را امانی از تفرقه و اختلاف قرار داده است.

همان‌طور که پیغمبر اکرم^(ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند (امام خمینی، ۱۴۳۴ق: ۷۲).

به نظر نگارندگان این مبانی حکمرانی بیانگر آن است که امام خمینی به رهبری امام معصوم^(ع) در تحقق جامعه الهی ایمان داشتند؛ چرا که بر این باور بودند که خلافت و حکومت از آن افرادی است که خداوند تعیین نموده است، اما در شرایط کنونی که رهبر معصوم در جامعه حضور فیزیکی ندارد؛ رها کردن حکمرانی جامعه، امری عاقلانه و مورد رضای خداوند و اهل بیت^(ع) نیست، هر چند که برخی از افراد با استناد به خلافت الهی معصوم^(ع) رهبری و تشکیل حکومت برای سایر افراد را منتفی تلقی می‌کنند، اما تأمل در سیره معصومین و خطبه حضرت زهرا^(ع) نشان می‌دهد که تشکیل حکومت اسلامی و رهبری آن به دست فردی لایق از ضرورت بالایی برخوردار است؛ چرا که جامعه را از سقوط و انحطاط نجات می‌دهد. امام خمینی با تأسی از همین پیش، ولی فقیه را به‌عنوان حاکم اسلامی در عصر غیبت معرفی می‌نماید که حکومت و رهبری آن مشروع و در راستای تحقق اهداف اهل بیت^(ع) است. نکته ظریف و مهم در این تحلیل آن است که امام خمینی هرگز قائل به حاکمیت مستقل از امام معصوم^(ع) نبودند، بلکه ایشان خود و سایر رهبران جمهوری اسلامی را امانت‌دارانی تلقی می‌کردند که ضمن تلاش برای تحقق زمینه‌های ظهور امام مهدی^(عج) در جامعه، موظف به تحویل حکومت اسلامی به صاحب اصلی آن هستند که گویای ولایت‌محوری بالای ایشان در رهبری و حکمرانی است.

۳-۴. ولایت محوری

ولایت از ماده «ولی» به معنی سرپرست و اداره‌کننده امر و نیز دوست و یاری‌کننده می‌آید؛ یعنی کسی که به تدبیر امور از دیگری سزاوارتر است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۴۷) و دو مرحله دارد: یکی مرحله «ثبوت ولایت» که طی آن خداوند متعال به شخص واجد شرایط می‌دهد و دیگری مرحله «اعمال ولایت» است که در این مرحله پذیرش، حمایت و مقبولیت مردم شرط است (ایزدی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

تحلیل سیاسی خطبه حضرت زهرا^(س) نشان می‌دهد که منافقان برای براندازی هر سه قسم ولایت یعنی؛ ولاء محبت، امامت و زعامت نقشه داشتند و تلاش می‌نمودند علاوه بر اینکه

محبت حضرت علی^(ع) را از دل‌ها بزدایند، مانع ارتباط دینی مردم با ایشان از طریق ولایت شوند و این گونهبود که پیشوایی سیاسی امام علی^(ع) را غصب نمودند. آنچه که قابل توجه است، اولین اقدام منافقان در غصب جایگاه خلافت از امام علی^(ع) بود که به فروپاشی حکمرانی الهی منجر می‌شد. به همین دلیل حضرت زهرا^(س) عمده تلاش و همت خود را تا آخرین لحظه در دفاع از مقام و جایگاه ولایی امام علی^(ع) و حاکمیت به‌حق ایشان کردند (ر.ک. نیلی پور، ۱۳۸۴: ۴۶۱-۴۶۲). ایشان در ادامه دفاع از امام خویش و اهمیت پیروی از آن، مسئله ولایت را یک تعهد اسلامی و تکلیف الهی معرفی می‌نمایند (خلجی، ۱۳۸۸: ۵۵۱) و به مردم می‌فرمایند: «شما با خدا پیمان بستید. آیا این پیمان جز پیمانست که در غدیر برای آخرین بار محکم شد» (مجلسی، ۱۳۷۹: ۸۲۷). از این رو در این قسم از خطبه خویش «هَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنْتَى تُوَفِّكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَا يَحُصُّ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْتَبُّهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِنَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَنْتَعِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۲۳) مخاطبان خود را توبیخ و سرزنش می‌کند و به آن‌ها گوشزد می‌نماید که برخلاف حکم خداوند رفتار می‌کنند.

حضرت زهرا^(س) این فراز از سخنان خویش را متوجه شورای سقیفه می‌کند و ادعای عاملان آنان را که می‌گفتند که ما به انگیزه پیشگیری از وقوع فتنه و آشوب و جلوگیری از بحران رهبری، ناچار به انتخاب جانشین خلیفه بودیم را رد می‌نماید؛ زیرا قبل از این ماجرا پیامبر^(ص) در واقعه غدیر خم حجت را بر آنان تمام نموده و حکم خداوند را به همه آنان ابلاغ فرموده بود (ر.ک. خلجی، ۱۳۸۸: ۴۳۴-۴۳۵). روشن است که این کلام و رفتار آن‌ها نوعی ولایت‌گریزی و فرار از مسئولیت را نمایان می‌کند و فردی که حکم و ولایت آشکار خداوند را نادیده می‌گیرد چگونه ممکن است گردن به ولایت ولی او دهد و این‌گونه می‌شود که جامعه اسلامی به دست کسانی می‌افتد که به جای سعادت، شقاوت را برای مردمان آن به ارمغان می‌آورد.

بنابر تحلیل نگارندگان، این بخش از خطبه حضرت زهرا^(س) بیانگر عواقب ولایت‌گریزی در

۱. این کار از شما بعید بود، چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آورید درحالی که کتاب خدا رویاروی شماست، آموزش روشن و احکامش درخشان و علایم حیاتش ظاهر و محرمانش هویدا و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهید؟ یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است و هر کس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

جامعه است که با قدری تأمل نتایج آن در آیند هروشن می‌شود. بدین شکل که رهبر ولایی در راستای تحقق احکام و قوانین الهی گام برمی‌دارد و تمامی همت خویش را برای حفظ دین، قرآن و اسلام می‌نماید و در این مسیر در مقابل هر ظلم و قانون‌شکنی می‌ایستد؛ اما اگر حکمرانی به دست فرد غیر ولایی که پایبند قانون الهی نیست بیفتد تصور آن جامعه چندان خوشایند نیست. برای شفاف‌سازی این تحلیل می‌توان به عصر امام علی^(ع) رجوع نمود که ولایت‌گزینی انصار و مهاجر سبب گردید حکومت اسلامی به دست کسانی بیفتد که از هیچ جنایتی فروگذار نبودند تا جایی که شهادت اهل بیت^(ع) و واقعه کربلا را در تاریخ رقم زدند. دقت در این کلام ما را به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر معاصر می‌نماید؛ چرا که تاریخ ایران گواه حکمرانی شاهانی است که جز ذلت چیزی را برای ملت به ارمغان نیاوردند. از این رو امام خمینی می‌فرماید:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم^(ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند (امام خمینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰).

و این گونه مشروعیت حکمرانی را برای ولی فقیه اثبات و پیروی از آن را برای همگان واجب برمی‌شمارند؛ زیرا از منظر ایشان ولایت مطلقه فقیه، همان ولایت پیامبر و ائمه معصومین^(ع) است. این کلام امام بدین معناست که تشکیل حکومت اسلامی و ولایت‌مداری در جامعه از ضرورت و اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما نباید فراموش نمود که تحقق آن مستلزم دو امر مهم است:

۱. وجود رهبری فرزانه و ولایی که با هوشمندی و انتخاب افراد مسئولیت‌پذیر و شایسته جامعه را اداره نماید.

۲. مردم و امتی ولایت‌مدار که با حمایت از چنین رهبری او را در تحقق آرمان‌های الهی کمک می‌نمایند تا در راستای آن سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه تأمین گردد.

۴-۴. عدالت محوری

عدالت از ریشه «عدل» به معنای میانه‌روی، برابری، همانندی، مساوات (ابن منظور، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۸۶) و حکم به حق (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۸) است و در اصطلاح حالتی میانه است که از افراط و تفریط به دور است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۰۱).

عدالت محوری در بحث حکمرانی به عنوان یکی از اهداف قانون و به معنای همسان بودن

افراد در برابر قانون و نفی هرگونه تبعیض است. به این معنا که همه اشخاص در هر مقام و موقعیتی که باشند در برابر قانون یکسان هستند. لازم به ذکر است که در حکمرانی متعالی در کنار توجه عمیق به اصل برابری، رعایت استحقاق‌ها نیز امری ضروری است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۶: ۴۷)؛ زیرا نظام حقوقی اسلامی منطبق بر قرآن و بر اساس مصالح و مفاسد بنا شده است. از این رو برابری در آن به معنای رعایت استحقاق‌ها است بدین معنی که هر فردی به تناسب استحقاقی که بر اثر ویژگی‌های جسمانی و روانی دارد باید از موقعیت‌ها بهره‌مند شود (دانشور ثانی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). در چرایی این مطلب باید عنوان نمود که قانون یکسان برای همه افراد جامعه منجر به عدالت نمی‌گردد؛ بلکه تساوی در برابر قانون سبب تضمین عدالت در جامعه اسلامی است.

حضرت زهرا^(س) در تبیین رعایت استحقاق‌ها در راستای عدالت محوری، امام علی^(ع) را تنها فرد مستحق و لایق رهبری بر مردم معرفی می‌نمایند که در عین بی‌عدالتی، این منصب الهی را از او ربودند. ایشان در فراز سیزدهم خطبه فدکیه خطاب به انصار و مهاجر چنین می‌فرماید: «شما به خیال باطل خود چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان ما وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه‌ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این رأی و نظرید که من و پدرم هر یک به آئینی جدا سر نهاده‌ایم؟ یا اینکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عمومیم به خاص و عام قرآن آگاه‌تر هستید؟» (مجلسی، ۱۳۷۹: ۸۳۱). امام علی^(ع) نیز به شایستگی خود برای مقام خلافت در خطبه سوم نهج البلاغه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که افرادی که حقدش را غصب کرده‌اند از این شایستگی به‌خوبی آگاه بوده‌اند، اما به این موضوع توجهی نکردند. (دستی، ۱۳۸۸: ۲۹) در این شرایط دشوار و حساس امام علی^(ع) با ارزیابی دقیق به همراه یاران اندکش تاکتیک صبر را خردمندانه‌تر می‌بینند و آن را انتخاب می‌کنند تا در موقعیت مناسب که مردم به سمت آن‌ها روی آورد. صبری که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت اندوهگین نگه می‌دارد (ر.ک. دستی، ۱۳۸۸: ۲۹). روشن است که وقتی مردم با وجود امام معصوم و عادل به خلافت کسانی روی می‌آورند که پایه‌های حکومتی خود را بر مبنای بی‌عدالتی و نارضایتی خداوند بنا نهاده‌اند، جامعه به سمت بی‌عدالتی و ظلم پیش خواهد رفت.

امام خمینی نیز در راستای همین آموزه‌ها هدف اصلی حکمرانی را برقراری عدالت در بین مردم معرفی می‌نمایند و در ضرورت تحقق آن در جامعه به رسالت انبیاء برای ایجاد عدالت اجتماعی اشاره می‌نمایند: «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست

بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۸۶)؛ زیرا رعایت عدالت از آموزه‌های مهمی است که حکمرانی متعالی بر آن استوار است؛ به همین دلیل امام خمینی با احیای اصول اسلامی، اساس اسلام را بر عدل دانستند که همه در برابرش یکسان هستند: «اسلامی که اساسش بر عدل است و بزرگتر مقامش با کوچکتر مقامش در مقابل عدل علی السواء هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۰۹).

تحلیل ایناندیشه‌هایبانی‌نگر آن است که امام خمینی با هدف اجرای قوانین قرآنی و برقراری عدالت در جامعه اقدام به مبارزه با رژیم شاهنشاهی و تشکیل حکومت اسلامی کرد و تمامی تلاش خویش را برای انتخاب افراد شایسته در راستای تحقق این هدف کرد. مؤید آن خطابی است که به رئیس‌جمهور و مجلس آن زمان نمودند:

این اشخاصی که انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه‌ها نباشند. و آقای بنی صدر باید امثال اینها را معرفی به مجلس نکند و اگر کرد، مجلس رد بکند و هیچ اعتنا نکند، الا اینکه وزیری باشد که کارآمد باشد. اسلامی باشد. مسامحه کار نباشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۵۱).

دقت در این کلام امام دو شاخصه مهم کارآمدی و اسلامی بودن مدیران حکومت اسلامی را روشن می‌سازد که پیاده‌سازی آن علاوه بر پیشرفت و استقلال کشور، جامعه را به سمت الهی شدن و زندگی عدالت‌مند سوق می‌دهد، چیزی که در اهداف حکمرانی امام علی^(ع) با استناد به خطبه فدکیه از زبان حضرت زهرا^(س) فراوان یافت می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تبیین خطبه فدکیه حضرت زهرا^(س) که مبتنی بر ولایت‌مداری و دفاع از حکمرانی الهی است، نشان می‌دهد که برای تحقق یک حکومت متعالی نیاز به مؤلفه‌هایی است که پایه‌های آن، حکومت را شکل می‌دهد. این مؤلفه‌ها اهدافی را دنبال می‌کنند که علاوه بر آرامش دنیوی، سعادت اخروی را نیز تأمین می‌سازند. از این رو حضرت زهرا^(س) برای تبیین این مؤلفه‌ها ابتدا به حاکمیت قرآن اشاره می‌نماید که دلالت بر این امر است که هر حکومتی برای پیشرفت، حفظ قدرت و استقلال خویش نیازمند قوانینی است. این قوانین در حکمرانی متعالی مبتنی بر احکام و شریعت الهی است و تمام نیازهای بشری را تأمین می‌سازد. حضرت زهرا^(س) در ادامه به حاکمیت و اهمیت رهبری و در ضرورت این رکن به تحقق اهداف الهی و سعادت جامعه در سایه رهبری فردی شایسته و الهی اشاره می‌کند، سپس با تبیین ولایت‌محوری به نقش و جایگاه

این مؤلفه در تعالی جامعه اسلامی می‌پردازد تا بدین وسیله عدالت محوری که از ارکان مهم و اصلی هر حکومتی است را نشان دهد. تبیین و تحلیل این مؤلفه‌ها در خطبه فدکیه و تطبیق آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی بیانگر اهداف الهی و احیای قوانین الهی توسط امام است که با تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر احکام و قوانین الهی سعی بر برقراری عدالت و بسط فرهنگ دینی در جامعه ایرانی را داشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۳۰ق) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ترجمه: سید رضا بن جعفر مرتضی عاملی، لبنان: انتشارات داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصار، چاپ سوم.
۴. ارسطو، (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم.
۵. ارسنجانی، حسن. (۱۳۴۸)، حاکمیت دولت‌ها، تهران: کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
۶. خمینی، روح الله. (۱۴۳۴ق)، ولایت فقیه، (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____ . (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. ایزدهی، سید سجاد. (۱۳۸۶)، نظام سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی و محمد حسن نجفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۳۵۵ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالقلم.
۱۰. تقی‌ئی، صدیقه. (۱۳۹۸)، جایگاه فدک، انگیزه‌های غصب فدک و پیامدهای آن از منظر آیات و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده اصول الدین مرکز تهران.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تحقیق: علی زمانی قمشه‌ای، قم: انتشارات اسراء، چاپ پنجم.
۱۲. حسینی زنجانی، سید عزالدین. (۱۳۹۱)، شرح خطبه حضرت زهرا (س)، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ سیزدهم.

۱۳. الحموی الروی البغدادی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۳م)، معجم البلدان، بیروت: دارصنار، چاپ اول.
۱۴. خلیجی، محمدتقی (۱۳۸۸)، سحر سخن و اعجاز اندیشه در بازخوانی آموزه‌های بعثت، قم: انتشارات صحیفه خرد، چاپ اول.
۱۵. دانشور ثانی، رضا. (۱۳۹۱) «اصل برابری در قرآن»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق عمومی در قرآن کریم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. دشتی، محمد. (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، قم: نشتا، چاپ اول.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه، چاپ اول.
۱۸. رحمانی همدانی، احمد. (۱۳۷۲)، فاطمه زهرا بهجه قلب مصطفی، تهران: نشر مرضیه.
۱۹. رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۳)، دانشنامه فاطمی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲۰. سپهر، محمدتقی. (۱۳۸۰)، ناسخ التواریخ، تهران: اساطیر، چاپ اول.
۲۱. ضمیری، عبدالحسین. (۱۳۸۸)، حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی معاونت پژوهشی دفتر گسترش تولید علم، چاپ اول.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۴. طبری، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۰۳ق)، تاریخ طبری، تحقیق: مراجعه و تصحیح و ضبط: نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت - لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.
۲۵. فاستر، مایکل. (۱۳۸۳)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۷. قرشی، علی‌اکبر. (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۸. قلی‌پور، رحمت‌الله. (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

۲۹. گرجی ازندیایی، علی اکبر. (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: جنگل، چاپ اول.
۳۰. مجلسی کوپایی، غلامحسین. (۱۳۹۱)، فدک از غضب تا تخریب، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ سوم.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۲. _____ . (۱۳۷۹)، زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار)، ترجمه: محمد روحانی علی آبادی، تهران: انتشارات مهام، چاپ اول.
۳۳. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تمهید، چاپ اول.
۳۴. معین، محمد. (۱۳۶۰)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶)، پیام قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۳۶. نیلی پور، مهدی. (۱۳۸۴)، فرهنگ فاطمیه (الفبای شخصیتی حضرت زهرا (علیها السلام))، اصفهان: انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، چاپ چهارم.
۳۷. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۸. هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ اول.
۳۹. هداوند، مهدی. (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب، توسعه، حقوق بشر»، مجله حقوق اساسی، شماره ۴، صص ۸۶-۵۱.